

## فرخی یزدی و بازتاب وقایع مشروطیت در شعرش

دکتر حمیدرضا جدیدی<sup>۱</sup>

دکتر عباس ماهیار<sup>۲</sup>

### چکیده

نهضت مشروطیت ایران از بزرگترین وقایعی محسوب می‌شود که در تاریخ این مرز و بوم رخ داده است. این جنبش بر تمام ارکان جامعه‌ی ما به‌ویژه فرهنگ و هنر اثر گذاشت، لذا ادبیات به خصوص شعر را از جهت مخاطب، قالب، مضمون، درون‌مایه، زبان و اندیشه تغییر داد. شاعران، متأثر از وقایع سیاسی - اجتماعی از شعر خود در جهت خدمت به این انقلاب بهره بردند و بر جامعه‌ی در حال بیداری خود تأثیر فراوانی نهادند. فرخی یزدی یکی از مشهورترین چهره‌های ادبی - سیاسی این روزگار با شجاعتی مثال‌زدنی در مسیر بیداری مردم، ظلم‌ستیزی و اعتلای وطن گام نهاد و سروده‌هایش را در خدمت جامعه قرار داد. اشعار او آینه‌ی وقایع مهم مشروطه به‌ویژه سال‌های پایانی این حرکت مردمی است. او که از طبقه‌ی محروم و دردمند جامعه برخاسته بود تا پایان عمر از هنرش برای نبرد با دیکتاتوری، بیگانه‌ستیزی و روی کار آمدن قانون و عدالت بهره برد. بدون شک فهم صحیح اشعار فرخی و شناخت اندیشه‌هایش بدون آشنایی با اتفاقات مهم جامعه‌ی وی ممکن نخواهد شد. شعر او گذشته از ویژگی‌ها و ارجمندی ادبی واجد ارزش‌های تاریخی و اجتماعی بوده، لازم است از این زاویه نیز مورد تدقیق قرار گیرد؛ این مقاله پس از بیان مختصری از زندگی و آثار فرخی با بهره‌جویی از متون مهم تاریخی به بررسی سروده‌هایی از وی که متأثر از وقایع این دوره است می‌پردازد و نظر این شاعر انقلابی را در خصوص هر رویداد آشکار می‌سازد.

کلید واژه: مشروطیت، بازتاب وقایع، فرخی یزدی، اجتماع، مبارزه

۱. هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

## مقدمه

با آغاز خیزش بزرگ و تأثیرگذار مشروطیت، ایرانیان بر آن شدند که بسیاری از بنیانهای کهن متکی بر تسلط یک فرد بر ارکان جامعه را ویران سازند و بر جایش بنایی بر پایه‌ی حاکمیت قانون و خرد جمعی پی افکنند. سعی این جنبش ایجاد دگرگونی اساسی در اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی و گشودن راهی به سوی پیشرفت و مدرنیته بود. طبیعی است در چنین فضای پر هیاهویی زیرساخت‌های هنر و ادبیات تغییر کند. شعر پیش از مشروطه که در گذر از دالان تنگ بازگشت ادبی کار کردی محدود و کسل‌کننده یافته بود و در بند شاعران مقلد و ارباب زر و زور گرفتار شده بود با شروع این نهضت به فضای پر هیاهوی جامعه گام نهاد، از آن تأثیر گرفت و متقابلاً بر آن اثر گذاشت. مردم ستمدیده و توده‌ی فقار، مخاطبان اصلی سروده‌هایی شدند که از طریق محافل عمومی و سیاسی و روزنامه‌ها به دستشان می‌رسید لذا زبان آن ساده و عامیانه گردید، تصنیف به خدمت فراخوانده شد و قالب‌های رو به فراموشی مسمط، مستزاد، ترکیب بند، ترجیع بند و بحر طویل مورد اقبال قرار گرفت. شعر، راوی اتفاقات و آمال اجتماع شد و چاشنی طنز و الفاظ و عبارات عامیانه جذابیتش را برای مردم کوی و برزن چند برابر ساخت. در این دوره «من فردی» شاعر در «اجتماع» طوفانی رنگ باخت و مفاهیم بکر و نوظهوری به سروده‌ها راه یافت؛ البته شاعرانی که شور انقلابی، شجاعت و تعهد عمیق‌تری داشتند آثارشان بیشتر از رایحه‌ی انقلاب، عطرآگین گردید. این حرکت بزرگ به صور جدی از واقعه‌ی رژی، جنبش تحریم توتون و تنباکو، در ۱۲۷۰ ش/ ۱۳۹۰ ق آغاز شد و پیروزیش را در ۱۲۸۵ ش/ ۱۳۲۴ ق با امضای مظفر الدین شاه قاجار جشن گرفت و حدود بیست سال بعد با تاجگذاری پهلوی اول در اردیبهشت ۱۳۰۵ ش/ ۱۳۴۴ ق پایان یافت.

شعر فرخی یزدی گذشته از ضعف‌های ادبی از حیث زبان و محتوا شعر واقعی دوره‌ی مشروطه بود (نک به آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۵۸) و از بین شاعران بزرگ انقلابی این دوره به اعتباری درخور نائل شد. لذا بررسی زندگی و اشعار او و نحوه‌ی بازتاب وقایع در آنها واجد نکاتی است که در روشن ساختن فضای حاکم در اجتماع ایران آن سالها و ارجمندی اشعار سیاسی وی مؤثر خواهد بود. در این نوشتار پس از بیان مجملی از زندگانی و آثار این شاعر انقلابی برای نخستین بار بازتاب اتفاقات تاریخی در سروده‌هایش بررسی می‌شود. بدیهی است بیان مختصر هر واقعه با مراجعه به متون تاریخی مربوط امکان پذیر است و طبیعتاً تحلیل داده‌ها با روش توصیفی - تحلیلی صورت خواهد گرفت و تنها اشعاری مطمح نظر قرار می‌گیرند که ردپایی از وقایع سال‌های مشروطه (رژمی - تاجگذاری پهلوی اول) در آنها مشاهده شود.

### زندگی و آثار فرخی یزدی

میرزا محمد فرخی، فرزند محمد ابراهیم سمسار یزدی، در ۱۲۶۸ ش/ ۱۳۰۶ ق در یزد زاده شد (مکی، ۱۳۶۹: ۱۳ مقدمه). خانواده‌ی دهقانی او همیشه مایه‌ی مباحثاتش بودند (امین، ۱۳۸۴، ۲۴۱). پس از تحصیل در مکتب خانه‌ها و مدارس قدیمی زادگاهش به تحصیل در مدرسه‌ی مرسلین انگلیسی‌ها پرداخت. در پانزده سالگی شعری علیه اولیای انگلیسی مدرسه سرود که به اخراجش انجامید (مسرت، ۱۳۷۸: ۱ دیباچه) در کودکی و نوجوانی علاوه بر تحصیل، در نانوایی و پارچه بافی فعالیت می‌کرد. با شروع جنبش مشروطه به مسلک آزادی خواهان دمکرات یزد در آمد (محمدی، ۱۳۷۸: ج ۱ / ۲۶۷ - مکی، ۱۳۶۹: ۱۳ مقدمه) با سرودن شعری انتقادی و جسورانه ضیغم‌الدوله قشقایی حاکم وقت یزد دستور داد تا لبانش را بدوزند و زندانش کنند (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۳۰). مردم در اعتراض به این کار در تلگراف خانه‌ی یزد تحصن کردند و نمایندگان مجلس وزیر داخله را استیضاح

کردند (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۳۵۴). در ۱۲۸۸ ش حاجی فخرالملک به جای ضیغم‌الدوله معزول حاکم یزد شد و از فرخی که از زندان شهربانی گریخته بود دلجویی کرد (مکی، ۱۳۶۹: ۲۰ مقدمه) در سال بعد به اشاره‌ی سردار اسعد بختیاری منظومه‌ی «فتح‌نامه» را بر وزن شاهنامه سرود و در آن از سردار جنگ بختیاری و افرادی که در ایجاد امنیت و سرکوبی راهزنان کوشش کرده بودند تقدیر کرد (مسرت، ۱۳۷۸: ۱۱ مقدمه) در آذر همان سال به تهران آمد و به انتشار مقالات و اشعار انقلابی پرداخت و سال بعد روزنامه‌ی طوفان را منتشر ساخت که در چندین سال انتشارش پانزده بار توقیف گردید (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۳۰). طوفان از بهترین جراید ایران بود که با صراحت و تندى مطالبش را عرضه می‌کرد و از نظر ادبی نیز ارزشمند بود. دو سوم نمرات هشت ساله‌ی آن دارای یک غزل و یک رباعی سیاسی از فرخی بود (محمد اسحاق، ۱۳۷۱: ج ۱ / ۳۱۴). فرخی سخنوری جسور بود که به سبب دیدگاه‌های سیاسی‌اش در بوته‌ی صدمات مقامات رسمی قرار داشت (منیب‌الرحمان، ۱۳۷۸: ۱۶۵). در سال‌های آخر انتشار روزنامه، موزعان از ترس نظمیة جرأت نداشتند آن را بفروشدند لذا فرخی خود در کوچه و خیابان روزنامه‌اش را می‌فروخت (سیانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۴). به طور کلی باید گفت شاعری فرخی بخشی از فعالیت‌های روزنامه‌نگاری او بود (منیب‌الرحمان، ۱۳۷۸: ۱۴۶). شعر او دارای ترکیبات تازه‌ای بود که عموماً با بهره‌جویی از اصطلاحات سیاسی و اجتماعی روز ساخته می‌شد (نک به آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۹۴). در اوایل جنگ جهانی اول به بین‌التهرین مهاجرت کرد و وقتی انگلیسی‌ها او را مورد تعقیب قرار دادند از بغداد به کربلا و موصل و سپس با پای پیاده به ایران گریخت. در تهران توقفی کوتاه داشت و از سوء قصد قفقازی‌ها جان سالم به در برد (محمدی، ۱۳۷۳: ج ۱ / ۲۶۷-۲۶۸). مکی، ۱۳۶۹: ۲۰ مقدمه). در ریاست‌الوزرای وثوق‌الدوله علیه قرار داد ۱۹۱۹ به پا

خواست و در نظمیه محبوس شد و پس از لغو قرار داد شعری خطاب به آرد کرزن انگلیسی سرود که سخت مورد توجه واقع شد (آرین پور، ۱۳۷۶: ج ۳/ ۵۰۴ و ۵۰۵- محمد اسحاق، ۱۳۷۱: ج ۱/ ۳۱۴). در کودتای اسفند ۱۲۹۹ فرخی به دستور سید ضیا در باغ سردار زندانی شد و پس از آزادی دوباره طوفان را منتشر ساخت (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۳۵۴). این شاعر مردمی از کسانی بود که بذر نوعی تفکر سوسیالیستی را در شعر این دوره پراکند (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴) و بارها از سوی سردار سپه و طرفدارانش تهدید شد. پس از صدور ابلاغیه‌ی معروف دوم اسفند ۱۳۰۰ وزرات جنگ و ابلاغیه‌ی شدیدالحن حکومت نظامی مطالب تندی در روزنامه‌اش نوشت؛ وقتی حکومت نظامی در صدد برآمد او را محبوس سازد مدتی در سفارت روس متحصن شد (مکی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۴۳-۴۴- آرین پور، ۱۳۷۶: ج ۳/ ۵۰۶). در ۱۳۶۰ به عنوان نماینده‌ی مطبوعات ایران اجازه یافت در جشن دهمین سالگرد انقلاب اکتبر شرکت جوید (منیب‌الرحمان، ۱۳۷۸: ۱۶۶- سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۴۰). دیده‌ها و شنیده‌هایش را پس از آمدن به ایران در چند شماره طوفان منتشر کرد و با توقیف روزنامه، این سفرنامه ناقص ماند. فرخی در ۱۳۰۷ به وکالت مردم یزد در صف نمایندگان اقلیت که مخالفان رضاخان بودند قرار گرفت. در زمان نمایندگی گذشته از ناسزا و تحقیر مورد تهدید، حمله، فریب و تطمیع نیز واقع گردید که هیچ‌یک کارساز نشد؛ لذا نمایندگان خود فروخته او را در صحن مجلس به باد کتک گرفتند (مسرت، ۱۳۷۸: ۵ مقدمه). عدم تأمین جانی فرخی را واداشت به بین‌النهرین و بغداد و سپس به مسکو و برلین بگریزد و چندی روزنامه‌ی «نهضت» را آنجا منتشر سازد. اوضاع نامساعد مالی وی در آلمان باعث شد امان عبدالحسین تیمور تاش وزیر دربار رضا شان را که در ۱۳۱۲ ش به آنجا سفر کرده بود، بپذیرد و به ایران بازگردد. آزادی نسبی او در ایران طولی نکشید و با یک

پرونده سازی وی را به زندان افکنده، مورد شکنجه قرار دادند. محرومیت از آب و غذای کافی هر لحظه مرگ را جلوی چشم او می‌آورد (امین، ۱۳۸۴: ۲۴۲). خودکشی نافرجام او در فروردین ۱۳۱۶ محکومیتی طولانی‌تر را برایش رقم زد (آرین پور، ۱۳۷۶: ج ۳ / ۵۰۷). در اسفند ۱۳۱۷ دادگاه تجدید نظر محکومیت او را به ۳۶ ماه افزایش داد (مکی، ۱۳۶۹: ۶۴). وی در زندان بیمار شد و در ۲۴ مهرماه ۱۳۱۸ در حمام زندان با تزریق آمپول هوا به وسیله‌ی پزشک احمدی به شکل وحشیانه‌ای به قتل رسید (مسرت، ۱۳۷۸: ۷ مقدمه - آرین پور، ۱۳۷۶: ج ۳ / ۵۰۷). دیوانش شامل غزلیات، رباعیات، قصاید و قطعات و چند مسمط است. او سرآمد غزل‌سرایان سیاسی روزگارش بود و مرامی سوسیالیستی داشت. نگرش چپ‌گرایانه در شعرش به خوبی هویداست. شیوه‌ی فرخی بعدها مورد تقلید شاعران جامعه‌گرای دهه‌های بعد شد (روزبه ۱۳۰: ۱۳۸۳). استاد شفیعی کدکنی او را شاعر انقلابی مارکسیست و بزرگترین غزل‌سرای این دوره می‌داند که غزل‌های سیاسی‌اش در ادب فارسی بی‌مانند است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۱). آزادی مطرح شده در شعر این شاعر با حاکمیت قانون و استقلال سیاسی معنا پیدا می‌کند (نک، آجودانی، ۱۳۷۸: ۲۳۹) به جز دیوان و منظومه‌ی فتح‌نامه از یادداشت‌های سفر شوروی او که در معرفی ادبیات روسیه و بزرگانش به فارسی‌زبانان بسیار مؤثر بود می‌توان یاد کرد (مسرت، ۱۳: ۱۳۷۸ و ۱۴).

### وقایع مشروطه در آیین‌های اشعار فرخی یزدی

اشعار فرخی گواهی می‌دهد او شیفته‌ی مفاهیم ارجمندی چون عدالت، آزادی، ملت و دموکراسی است. فاصله‌ی بین تولد هنری او تا قتلش در زندان، سرشار از استواری و ظلم‌ستیزی می‌باشد. برخلاف نثرش که جزئیات وقایع دوران مبارزه در آن به خوبی دیده می‌شود شعرش بیشتر مبالغ کلیات اندیشه‌های انقلابی اوست؛

اشاره به اتفاقات روزگار در شعر او عموماً برای تحریک و تشویق مخاطب به بیداری و مبارزه است که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱- ژاپن در جنگ نابرابر سال‌های ۵-۱۹۰۴ م نیروی دریایی قدرتمند روسیه را شکست می‌دهد و کره و منچوری را به قلمرو خود اضافه می‌کند با این پیروزی در عرصه‌ی بین‌المللی به عنوان یک قدرت، اعتبار بزرگی کسب می‌کند (طلوعی، ۱۳۸۷: ج ۵۰۳/۱) فرخی اتحاد را رمز این پیروزی می‌داند:

ور زمن خواهی تو خُسن اتفاق و اتحاد	جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد
تا بدانی دولتی بی قدر و جاهی با نژاد	خانه‌ی شاهنشهی چون روس را بر باد داد
اهل ژاپون تا به همدیگر نیوستند دست	کی توانستند روسان را دهند این سان شکست؟

(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۲۷)

۲- فرخی در مسمطی طولانی در ۱۳۲۷ ق ضیغم‌الدوله‌ی قشقایی را مخاطب می‌سازد و وی را به دوری از ستم دعوت می‌کند و یادآور می‌شود این سرزمین پادشاهان بزرگی به خود دیده که اگر امروز ایران را ببینند شرمنده خواهند شد (نک، همان، ۲۲۵ تا ۲۲۸) این شعر به شکنجه و دوختن لب‌های شاعر می‌انجامد؛ وی در چند جا به این کار وحشیانه اشاره می‌کند:

... شرح این قصه شنو از دو لب دوخته ام	تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‌ام
ضیغم‌الدوله چو قانون‌شکنی پیشه نمود	از همان پیشه‌ی خود، ریشه‌ی خود، تیشه نمود

(همان، ۲۲۱)

در جای دیگر برای پوزش از اشعار خشن و انقلابی خود سروده است:

فرخی کاین ادبیات سروده است خشن	عذرخواه است صمیمانه زابنای وطن
هر که را دوخته شد در ره مشروطه دهن	پر بدیهی است نگوید به جز از راست، سخن

(همان، ۲۳۲)

و در شعری دیگری بر انتقام از این بختیاری پس از آزادی اصرار دارد:

به زندان نگرده اگر عمر، طی      من و ضیفم الدوله و ملک ری  
 به آزادی از شد مرا بخت، یار      بر آرم از آن بختیاری دمار  
 (همان، ۳۴۳)

۳- انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در دو مرحله صورت گرفت: اول استعفای تزار نیکولای دوم و حاکم شدن گروه یازده نفری به ریاست ظاهری پرنس لووف برادر تزار مخلوع به رهبری حقیقی الکساندر کرفسکی لیدر انقلابیون در اکتبر، دوم قیام مسلحانه‌ی طرفداران لتین و آمدن وی از سوئیس به روسیه در نوامبر. لتین می‌دانست ملت روسیه از جنگ خسته‌اند و جنگ را یک نزاع امپریالیستی ارزیابی می‌کرد پس همتش را بر دو کار نهاد: ۱. استقرار اولین رژیم کمونیستی در جهان؛ ۲. خاتمه بخشیدن به جنگ، لذا کلیه پیمان‌های سابق روسیه را که به قصد تملک خاک دیگر کشورها امضا شده بود باطل نمود و در اعلامیه‌ی مهم پنجم دسامبر ۱۹۱۷ این تصمیم را به جهانیان اعلام کرد (نک شیخ‌الاسلامی ۱۳۷۲: ج ۱/ ۹۷ تا ۱۰۳) فرخی در اشاره به این اعلامیه، روسها را مخاطب ساخته می‌گوید:

دشمن پی دشمنی کمر می‌بندد      بیگانه ره نفع و ضرر می‌بندد  
 گر دعوی دوستی کند دولت روس      کی دوست به روی دوست، در می‌بندد  
 (فرخی، ۱۳۷۸: ۲۸۴)

۴- مواد قرار داد ۱۹۱۹ ضامن منافع انگلیس در ایران بود و دو رکن مالی و نظامی کشور را به دست مستشاران انگلیسی می‌سپرد. عاقد این قرار داد ننگین از طرف ایران وثوق‌الدوله بود<sup>۱</sup>. فرخی طبیعتاً نمی‌توانست پذیرای چنین ننگی باشد بنابراین به سختی با وثوق مخالفت کرد و محبوس شد. در شعری که در زندان نظیمه در تابستان ۱۲۸۹ سرود ابراز داشت:

داد که دستور دیو خوی ز بیداد  
 کسور جم را به باد بی هنری داد...  
 حبس نمودی مرا که گفتم: آن دوست  
 در به روی دشمن وطن ز چه بگشاد؟  
 (فرخی، ۱۳۷۸: ۱۹۳)

و بد سلوکی وزیر با وطن خواهان را سرزنش کرد:

با وثوق الدوله ای باد صبا گو این پیام  
 با وطن خواهان ایران بدسلوکی نیک نیست ...  
 گیرم اندر محوما گشتی موفق، بایدت  
 خویشان را تعزیت گویی، گه تبریک نیست  
 (همان، ۲۰۷ و ۲۰۸)

سه نفر از رجال دخیل در قرار داد بابت حق العمل امضاء رشوه گرفته بودند:  
 وثوق الدوله رئیس الوزرا دویست هزار تومان، نصرت الدوله وزیر خارجه و صارم الدوله  
 وزیر دارایی هریک یکصد هزار تومان (شیخ الاسلام، ۱۳۷۲: ج ۲/۲۳۹). فرخی وثوق  
 را باغبان جفایبشه‌ای می‌داند و احمدشاه را به جهت حمایت از او تهدید می‌کند:

دیدم که باغبان جفایبشه عاقبت  
 بر باد آشیانه‌ی چندین هزار داد ...  
 با اختیار تام کند طرد و قتل و حبس  
 ای داد از آن کسی که به او اختیار داد  
 (فرخی، ۱۳۷۸: ۶۸)

و در شعر دیگری وثوق را خطاب قرار می‌دهد:

آنکه اندر دوستی ما را در اول یار بود  
 دیدم آخر بهر ملت، دشمن خونخوار بود...  
 بی قراری گر به ظاهر بودش از عقد قرار  
 عاقد آن را به باطن، محرم اسرار بود  
 (همان، ۱۰۳)

البته پس از افشای قضیه رشوه، پایه‌های قرارداد به شدت متزلزل شد و  
 نمایندگانی که با دادن قول قبلی برای حمایت از آن انتخاب شده بودند با بهانه‌هایی  
 موجه از پیرامون سفارت انگلیس پراکنده شدند (نک شیخ‌الاسلامی ۱۳۷۲: ج ۲/  
 ۲۲۴) فرخی بعدها نیز این خیانت آشکار را شماتت نمود:

آنان که پرپر، قلب ما را خستند      دیروز، قرار با اجانب بستند  
دوشینه، یگانه عضو دولت بودند      امروز نماینده‌ی ملت هستند

(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

در شعر دیگر وثوق‌الدوله و برادرش قوام را شایسته‌ی دادن دیپلم خیانت به خاندان امتحان داده و فتنه‌جویان می‌داند:

از قوام و بستگانش، دیپلم باید گرفت      در خیانت داد هر کس امتحان فتنه را  
(همان، ۱۴)

عمر در زمان ریاست‌الوزرای قوام‌السلطنه قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان و جنبش‌های میرزا کوچک‌خان و امیر مؤید سرکوب شد. او تا بهمن ۱۳۰۱ بر سرکار بود اما سردار سپه در سال بعد او را به اتهام توطئه زندانی و سپس به اروپا تبعید کرد (طلوعی، ۱۳۸۷: ج ۲/۶۹۴) فرخی با اینکه علاقه‌ای به قوام نداشت علیه بی‌قانونی سردار سپه برآشفتمت و در طوفان ۲۵ مهر ۱۳۰۲ سرود:

آنان که اصول را مراعات کنند      عنوان مکافات و مجازات کنند  
خوب است خطاکاری بدکاران را      در محکمه‌ی صالحه اثبات کنند

(فرخی، ۱۳۷۸: ۳۰۱)

۷- در ۳۱ خرداد ۱۳۰۱ با استعفای مشیرالدوله دولت قوام روی کار آمد و در دی ماه استعفا کرد اما مجلس دوباره با ۵۵ رأی موافق این کابینه را قانونی اعلام نمود (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۱/۵۳۰ و ۵۸۳) فرخی بعد از ماندگاری دولت قوام به او نهیب می‌زند که زیاد شادی نکند و مثل برادرش به دنبال آماده کردن قراردادی ننگین نرود:

ای سست عقیده، سخت شادی دیگر      خرسند ز رأی اعتمادی دیگر  
خواهی چو برادرت مقبلاً سازی      از بهر وطن، قرار دادی دیگر؟

(فرخی، ۱۳۷۸: ۳۱۴)

۸- نصرت‌الدوله، فیروز میرزا، که در کابینه‌ی دوم وثوق وزیر خارجه شد پس از دریافت چهل هزار لیره رشوه (یکصد هزار تومان) در دولت‌های بعد هم مناصبی یافت اما بعدها به تناوب دستگیر و زندانی شد تا اینکه در ۱۳۱۵ ش به زندان افتاد و سال بعد به طرز فیجعی کشته شد (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۹۹). فرخی در شعری به نقش واسطه‌ی او در قرار داد ۱۹۱۹ و خوش خدمتی او به انگلیسی‌ها اشاره می‌کند:

نصرت الدوله در فتنای وطن	در اروپا کند تلاش بین ...
در برابر "لُرد کرزنش" دایم	با صدای جگر خراش بین
همچو دلال در فروش وطن	دایمش مشتری تراش بین
تا وطن را به انگلیس دهد	کاسه‌ی گرمتر از آتش بین

(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۰۹)

۹- با روی کار آمدن کابینه‌ی کودتا در ۱۲۹۹ بعضی به طنز آن را «کابینه‌ی سیاه» گفتند. فرخی معتقد است:

کابینه‌ها عموم سیاه است زآنکه هیچ	کابینه‌ای سفید ندیدیم ما هنوز
-----------------------------------	-------------------------------

(همان، ۱۲۷)

۱۰- وقتی دولت سیدضیا در هفتم فروردین ۱۳۰۰ خبر قبول الغای قرار داد ۱۹۱۹ را از جانب بریتانیا اعلام کرد (مکی، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۲۹۸ و ۲۹۹). لُرد کرزن در نطقی که در چهارم مرداد همین سال در مجلس اعیان انگلیس ایراد کرد با عصبانیت به لغو قرار داد معترض شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۲: ج ۱/ ۱۳۱) بعضی شعرا به‌ویژه فرخی به این نطق شدیداً معترض شدند:

ما زاده‌ی کقباد و کیکاوسیم	جان باختگان وطن سیرو سیم
در تحت لوای شیر و خورشید ای لُرد	آزاد ز بند انگلیس و روسیم

(فرخی، ۱۳۷۸: ۳۲۸)

همچنین در مربع ترکیبی که بسیار معروف شد عصبانیت لُرد را به تمسخر گرفت:

تا بُود جان گرنامه به تن  
سر ما و قدم خاک وطن  
بعد از ایجاد صد آشوب و فتن  
بهر ایران ز چه رو در لندن  
لُرد کوزن عصبانی شده است  
داخل مرثیه خوانی شده است  
(همان؛ ۲۰۵)

۱۱- بعد از جنگ جهانی اول سیمون با گروهی آشوری به ارومیه حمله آورد و پس از غارت در قلعه‌ی چهاریق جای گرفت. اسماعیل سمیتقو که جوانی کُرد بود سیمون را کشت و خود مشغول قتل و غارت مردم شد. دولت‌های وثوق، مشیرالدوله، سپهدار رشتی و سید ضیا نتوانستند او را سرکوب کنند و قزاق‌ها و ژاندارم‌ها از کشتن یا دستگیری وی که به ترکیه می‌گریخت ناتوان بودند (سیفیور فاطمی، ۱۳۷۸: ۲۳۶ و ۲۳۷). در کابینه‌ی دوم قوام، دولت، امان‌الله میرزا را با پنج هزار سرباز مأمور قلع و قمع سمیتقو و کردهای یاغی کرد. اسماعیل پس از شکست به ترکیه پناه برد. چهاریق فتح شد. اسماعیل هم در ۱۳۰۷ش در یک درگیری مرزی با سرزداران ایران کشته شد. تسخیر این قلعه، ارزش تبلیغی فراوانی برای سردار سپه که وزیر جنگ بود داشت (نک همان ۲۸۹ تا ۲۹۱). فرخی هنگام مزاحمت‌های سمیتقو برای مردم آذربایجان امداد می‌طلبد:

... مَکری و سَلدوز و سَلماس و خوی و ساوجبلاغ  
سریه‌سر پامال شد زاکراد آذربایجان  
از ارومی بانگ «هل من ناصر ینصر» بلند  
کو «مُعینی» تا کند امداد آذربایجان  
(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)

۱۲- فرخی به کابینه‌ی رأی اعتماد گرفته‌ی دوم قوام در دی ماه ۱۳۰۰ «کابینه ابلق» می‌گوید:

... دی با سپه و سفید اگر خوش بودی  
امروز به کابینه‌ی ابلق، خوش باش  
(همان، ۳۰۱۶)

۱۳- سفر دوم احمد شاه به فرنگ به همراه چهارده نفر، از بهمن ۱۳۰۰ تا آذرماه سال بعد به طول انجامید (نک مکی، ۱۳۷۴: ج ۱۸۷/۲). فرخی به رنج مردم ایران و خوشگذرانی شاه در غزلی پرشور اشاره کرده، می‌سراید:

سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل‌گران را      می‌کند پامال شهوت، دسترنج دیگران را  
پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد      آنکه در پاریس بوسد روی سیمین پیکران را  
(فرخی، ۱۳۷۸: ۱۰)

۱۴- چون سردار سپه با اعمال غیرقانونی خود درصدد قبضه کردن قدرت بود بعضی نمایندگان مجلس چهارم خواهان استیضاح و برکناری وی شدند؛ مدرس مخالفت کرد و گفت: «سردار سپه را نباید از میان برد بلکه باید قلاده به گردن او انداخت و در چهارچوب حکومت مشروطه او را نگه داشت و از لیاقت و استناد و انضباط نظامی او استفاده کرد.» چندی بعد در شهریور ۱۳۰۱ سردار سپه به قصد اصلاح میانه‌ی خود با مجلس در پارلمان حضور یافت (نک، سیف‌پور فاطمی، ۲۹۹ تا ۳۰۹). فرخی نیز از این حرکت ابراز خرسندی کرده، در طوفان مورخ ۲۵ مهر ۱۳۰۱ سرود:

دوشینه لوی صلح افراشته شد      در مزرع دل، تخم صفا کاشته شد  
اصلاح وزیر جنگ با پارلمان      نیکو قدمی بود که برداشته شد  
(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۹۲)

۱۵- کلنل محمدتقی‌خان پسیان در پایان محرم ۱۳۰۴ یا اول صفر همین سال کشته شد و پس از دفن او در کنار آرامگاه نادر افشار قبر او را نبش کردند و به جسد وی بی‌احترامی نمودند. فرخی نیز که با قوام السلطنه رابطه‌ی خوبی نداشت و به وطن دوستی کلنل واقف بود در سوگ کلنل سرود:

روزی که شهید عشق قربانی شد  
 در ماتم او عارف و عامی گفته  
 آغشته به خون، مفخر ایرانی شد  
 ایام صفر، محرم ثانی شد

(همان، ۲۹۲)

و خطاب به قوام سرود:

با چنین زندگی آری به خدا می‌مردیم  
 اگر این جانی بی عاطفه، نباش نبود

(همان، ۱۰۷)

۱۶- فرخی هم مانند عشقی از بعضی وکلای مجلس چهارم که با خرید رأی به وکلالت رسیدند ناخرسند بود و آنها را وطن‌فروش می‌دانست. البته سخن او بیشتر با نصرت‌الدوله است که در این مجلس وکیل مردم کرمانشاه شد (نک سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

آنکه از آرا خربدن، مسند عالی بگیرد  
 مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد

(فرخی، ۱۳۷۸: ۸۰)

۱۷- با سقوط کابینه‌ی دوم قوام در هشتم بهمن ۱۳۰۱ کابینه‌ی مستوفی‌الممالک رأی اعتماد می‌گیرد (نک، سیف‌پور فاطمی، ۳۲۷ - مکی، ۱۳۷۴: ج ۲/۲۲۰) فرخی علی‌رغم میل بسیاری، مستوفی را حمایت می‌کند و از رفتن قوام شادمان است:

آن خود سر مرتجع که دلها خون کرد  
 دیدی که چه سان دست طبیعت او را  
 پامال هوای نفس خود قانون کرد  
 از دایره با مشت و لگد بیرون کرد

(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۸۷)

کابینه‌ی ما اگر که بی تصمیم است  
 از خادم حال اگر امیدی نبود  
 معبود شما به دشمنان تسلیم است  
 از خائن آینده هزاران بیم است

(همان، ۲۶۹)

۱۸- کابینه‌ی مستوفی بیست روز بعد معرفی شد ولی برنامه‌های او و وزیرایش مورد توجه واقع نشدند. مدرس او را به شمشیر مرصعی تشبیه کرد که برای روز

سلام به کمر می‌بندند و فاقد برش است. و قوام را برای مقابله با زیاده‌خواهی سردار سپه بهترین گزینه دانست (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۸: ۳۳۰) فرخی در طوفان ۲۴ اسفند ۱۳۰۱ سرود:

خواستم مثبت شوم، باتد اگر کابینه خوب      چون بدیدم، دیدم این کابینه، آن کابینه نیست  
رفت اگر آن شوم، این مرحوم آمد روی کار      الحق این روز عزا، کم زآن شب آدینه نیست  
(فرخی، ۱۳۷۸: ۵۴)

۱۹- از برنامه‌های مهم کابینه‌ی مستوفی، برگزاری انتخابات مجلس قاجار برانداز پنجم بود. مجلس چهارم در ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ به کار خود پایان داد و مجلس بعدی از ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ فعالیت کرد (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۷۹۲). فرخی مردم را به شرکت و انتخاب فردی با لیاقت ترغیب نمود. او کارگران را برای نمایندگی از همه صالح‌تر می‌دانست و می‌دید که مرتجعین برای خریداری رأی مردم مهیّا شده‌اند لذا به مردم نهیب می‌زد که برای دشمن قباله امضا نکنند. او شخصی که رأی خود را بفروشد با گاو و خر مساوی می‌داند و صندوق رأی را مایه‌ی سود و زیان ملت معرفی می‌کند که به سعادت یا شقاوت آنها حکم خواهد کرد، لذا مردم را به دقت در ورق زدن سرنوشت خویش فرا می‌خواند.<sup>۴</sup> او سخت نگران است که باز سرمایه‌داران رأی بیاورند و کارگران و کشاورزان به مجلس وارد نشوند:

هیچ چیز نیست کاندر قبضه‌ی اشراف نیست      گر وکالت هم فتد در چنگشان، انصاف نیست  
(فرخی، ۱۳۷۸: ۵۱)

۲۰- با تصویب مجلس چهارم در مرداد ۱۳۰۱ مستشاران امریکایی به سرپرستی ریاست «آرتورسی میلیسیو» به ایران وارد شدند. او که ۳۹ ساله، دارای دکترای اقتصاد بود و سوابق درخشانی در امور مالی و اقتصادی داشت، در ایران به ریاست

کل مالیه انتخاب شد (غنی، ۱۳۷۷: ۲۹۶) میلسیو به خاطر خوشنامی هموطنش شوستر که قبلاً این عنوان را داشت بسیار مورد احترام واقع شد و دو سال اقامتش در ایران با توفیقات زیادی همراه گردید. وضع مالیات‌های جدید و حذف بعضی مالیات‌ها، گرفتن مالیات از افرادی چون شیخ خزعل، سپهسالار تنکابنی و بعضی خان‌های ثروتمند بختیاری در برنامه‌های او عملی شد. اختلاس را بر خلاف رشوه در دولت ریشه‌کن نمود و گروهی را برای اخذ مالیات تربیت کرد و با اقداماتی از این دست، دولت ایران را از ورشکستگی نجات داد. (همان، ۲۹۷-۲۹۸) حسین مکی در مورد اثرات مثبت آمدن میلسیو توضیحات میسوطی داده است (نک مکی، ۱۳۷۴، ج ۱/۲ تا ۱۳۶)، فرخی نیز مانند ایرج میرزا از رفتار این بیگانه رضایت نداشته و او را نوکری محتاج نصیحت می‌داند که باید مواظب رفتارش باشد (نک، ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۵۵):

این غنچه‌ی نشکفته، خوش‌وا شده است  
 این غوره‌ی نارسیده حلوا شده است  
 آن را که برای نوکری آوردیم  
 دیری نگذشته، زود آقا شده است  
 (فرخی، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

گر درد عموم را دوا باید کرد  
 با کوشش مستشار ما باید کرد  
 اما ز ره پند و نصیحت گاهی  
 او را به وظیفه آشنا باید کرد  
 (همان، ۲۸۶)

۲۱- مشیرالدوله در غیاب مجلس کابینه‌ای تشکیل داد اما سردار سپه می‌خواست ترکیب مجلس پنجم از طرفدارانش باشد و این امر مستلزم تقلب گسترده انتخاباتی بود پس به دولت فشار آورد و کابینه‌ای که در ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ روی کار آمده بود در سوم آبان همین سال مجبور به کناره‌گیری شد. احمدشاه چون کسی زیر بار سنگین تشکیل دولت نمی‌رفت به اجبار سردار سپه را که در تمام کابینه‌های پس

از کودتا وزیر جنگ بود مأمور تشکیل کابینه کرد و رئیس‌الوزرای او را در ۱۳ آبان ۱۳۰۳ امضا نمود. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۱، ۶۰۹). فرخی کابینه‌ی مشیرالدوله را تقریباً مناسب می‌دانست:

هر چند که سیل آرزو را سد نیست      هر چند توقع بشر را حد نیست  
با کم غرضی اگر کنی خوب، نظر      کابینه‌ی امروزی ما پُر بد نیست

(فرخی، ۱۳۷۸: ۲۷۸)

۲۲- قتل عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ به وسیله عمّال رضاخان به خاطر مخالفت با جمهوری موجهی از اعتراض به دنبال داشت. فرخی در مراسم تشییع این سید مظلوم ماده تاریخ قتلش را چنین سرود:

دیو مهیب خود سری، چون ز غضب گرفت دم      امنیت از محیط ما، رخت بیست و گشت گم  
حربه‌ی وحشت و ترور، کشت چو میرزاده را      سال شهادتش بخوان: «عشقی قرن بیستم»  
(همان، ۳۴۲)

۲۳- با رأی مجلس مؤسسان به پادشاهی سردار سپه و انقراض قاجار، فرخی قطعه‌ای می‌سراید و تاریخ را دروغگو و وجدان‌کش معرفی می‌کند. مجلس مؤسسان طبق تصویب مجلس پنجم به تاریخ نهم آبان ۱۳۰۴ در میانه‌ی آذر ماه ۱۳۰۴ تشکیل شد و در ۲۲ همان ماه با تصویب یک ماده واحد و سه اصل مقام سلطنت را به رضا خان تفویض نمود.<sup>۴</sup> فرخی به تاریخ می‌گوید: مجبوری از این پس از این «رضا» اظهار رضایت کنی:

از «رضا» جز نارضایی، حکمفرما گرچه نیست      بعد از این از او هم اظهار رضایت می‌کنی  
(همان، ۲۰۷)

۲۴- با آغاز سلطنت یهلوی اول، فرخی امیدوار است با تشکیل کابینه، استبداد محدود و دیکتاتوری نابود شود. در طوفان مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۰۵ سروده است:

گویند که کابینه چو تشکیل شود  
 ما نیز به سهم خویشتن منتظریم  
 بیداد به عدل و داد تبدیل شود  
 کاین وضع جگرخراش تعدیل شود  
 (همان، ۳۰۸)

۲۵- بالاخره مستوفی‌الممالک در ۱۱ تیر ماه ۱۳۰۵ هفت روز پیش از افتتاح مجلس ششم کابینه‌ی خود را به رضاشاه معرفی کرد. وی تا خرداد سال بعد سه کابینه تشکیل داد (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۲/۲۷) با شروع به کار دولت مستوفی که مردی محبوب، معقول و قابل احترام بود و بارها به وکالت و وزارت و رئیس‌الوزرای رسیده بود فرخی ابراز نظر می‌کند:

بی مه‌ری اگر با من شیدا نکنید  
 یا کینه‌ی دیرینه هویدا نکنید  
 با این همه عیب بهتر از مستوفی  
 بی شبهه در این محیط پیدا نکنید  
 (فرخی، ۱۳۷۸: ۳۱۲)

شعر سیاسی با آغاز سلطنت رضاشاه عملاً به اختناق افتاد و سانسور و محدودیت بر مطبوعات حاکم شد و شاعران را از نقد سیاسی که خطری بالقوه برای حکومت بودند باز داشتند (منیب‌الرحمان، ۱۳۷۸: ۱۵۱). شروع دیکتاتوری پهلوی اول عملاً غروب مشروطه‌ی ایرانی را در پی داشت. فرخی تا زمان قتلش در زندان، هر جا مجالی یافت بر این اختناق شورید و بر مشروطه‌ی از دست رفته سوگواری کرد که انعکاس وقایع آن سالها در شعر این شاعر و روزنامه نگار شجاع مجالی دیگر می‌طلبد.

## نتیجه

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان سُستم، از برای آزادی  
(فرخی، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

اکنون که سال‌ها از نهضت مشروطه گذشته ارزش سیاسی - اجتماعی اشعار فرخی بهتر درک می‌شود؛ او شاعری شجاع، مردمی، عدالت‌خواه، طرفداری آزادی و میهن دوست بود که از نوجوانی تا پایان عمر یک لحظه در راهی که انتخاب کرده بود تردید نکرد و جان بر سر حق جویی و حق‌جویی خود گذاشت. او در ایران و خارج از ایران دست از اعتراض نکشید، فقر و تنهایی و زندان وی را از رسالتی که نسبت به مردم و میهنش داشت دور نکرد. شاعری، مثل همه‌ی داشته‌ها برای او فقط سلاح مبارزه علیه دیکتاتوری و خیانت بود. انعکاس وقایع در اشعارش گواه آن است که از هیچ‌کس نترسید؛ ضیغم‌الدوله قشقایی، وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه احمدشاه، نصرت‌الدوله، لرد کرزن انگلیسی، میلیسیو امریکایی و رضاخان برای او فرق نمی‌کرد. شمشیرقلمش با مخالفان و خائنان جنگید. تنها وطن‌دوستانی چون میرزاده عشقی و کلنل محمدتقی‌خان پسیان نزد او گرمی و شایسته‌ی بزرگداشت بودند. او برای بیداری جامعه همه کار کرد؛ مقاله نوشت، شعر سرود، سخنرانی کرد و تبعید، زندان، محرومیت و فقر را به جان خرید. حساسیت فرخی در انتخاب و کلا به وسیله‌ی مردم در شعر دیگری دیده نمی‌شود و ستایش کارگر، دهقان و پیشه‌ور در کلامش موج می‌زند. عدالت مطروحه از طرف او ناظر به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است؛ او آزادی را در رفاه مردم زحمتکش و حاکمیت قانونی مردمی که حامی ملت باشد جستجو می‌کرد. بزرگداشت قانون، آزادی، عدالت، وطن و مردم در کلامش نشانگر این حقیقت است که این مفاهیم دغدغه‌های یک عمر زندگی مبارزاتی او بوده‌اند. اشعارش اگرچه اکثراً به صراحت به بیان واقعه‌ای

نپرداخته است اما در روزگار انتشارش برای خوانندگان سرشار از شور و الهام بوده است. روزنامه‌ی «طوفان» که بارها در مدت هشت سال انتشارش توقیف گردید نقشی اساسی در افشای حقایق و بیداری مردم جامعه‌ی آن روز داشت. به طور کلی واکنش فرخی در قبال مسائل اجتماعی فعالانه بود و او با حساسیت فراوان اتفاقات را در آینه‌ی سروده‌های آتشین خویش منعکس می‌کرد. باید وی را از جمله سیاسی‌ترین شاعران عهد مشروطه و پهلوی اول به شمار آوریم.

### پی نوشت:

۱. برای اطلاع از مفاد این قرار داد و نحوه‌ی طرح آن نک به شمیم ، ۱۳۷۵: ۵۸۳ تا ۵۸۹- دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۴/۱۲۳۲ - شیخ‌الاسلامی ، ۱۳۷۲: ج ۲/۲۳۹ - طلوعی ، ۱۳۸۷: ج ۲/۹۳۹.
۲. در بین شاعران دوره‌ی مشروطه فرخی یزدی حساسیت زیادی نسبت به انتخابات وکلای مجلس داشته. اشعار او گواهی می‌دهند که از دغدغه‌های بزرگ او شرکت آگاهانه‌ی مردم در این امر بوده است. برای نمونه نک به فرخی، ۱۳۷۸: ص ۳۲ غزل ۳۷ - ص ۵۱ غزل ۶۲ - ص ۲۷۱ رباعی ۴۲ - ص ۲۷۴ رباعی‌های ۵۸۵ و ۵۸۷ - ص ۲۷۷ رباعی ۲۷۷ - ص ۲۸۶ رباعی ۱۱۶ و ۱۱۷ - ص ۲۹۱ رباعی ۱۳۹ - ص ۳۱۳ رباعی ۲۴۵ - ص ۳۱۵ رباعی ۲۵۴ - ص ۳۳۵ رباعی ۲۴۹ - ص ۳۳۸ رباعی‌های ۳۶۳ و ۳۶۴ - ص ۳۴۱ رباعی ۳۷۷ - ص ۳۴۲ رباعی ۳۸۲.
۳. در ارتباط با جمهوری سردار سیه و مخالفت میرزاده عشقی و نحوه‌ی قتل او و پیامدهای آن نک به کاتوزیان ، ۱۳۷۹: ۳۹۸ - میرزاده عشقی، ۱۳۷۵: پاورقی ۴۹۱ - حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۲۴۲ - مکی، ۱۳۷۴: ج ۲/۵۶۱ تا ۵۸۰ و ج ۳/۳۴ تا ۷۵.
۴. برای کسب آگاهی بیشتر در مورد روی کار آمدن پهلوی اول نک به : مکی، ۱۳۷۴: ج ۳/۳۶۳ و ۶۵۴ - شمیم، ۱۳۷۵: ۶۴۵ - دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۴/۳۸۶ تا ۳۸۸ - طلوعی، ۱۳۸۷: ج ۲/۱۱۷۶ - کاتوزیان ، ۱۳۷۹: ۳۹۹ - هدایت ، ۱۳۷۵: ۳۷۰ - ذاکر حسین، ج ۲/۲۲.

## کتابنامه

۱. آجودانی، مان‌شاء الله (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه، چاپ چهارم، تهران: اختران.
۲. آراین پور، یحیی (۱۳۷۲). از صبا تا نیما (۲ جلدی)، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). از نیما تا روزگار ما (ج ۳ از صبا تا نیما)، چاپ دوم، تهران: زوآر.
۴. امین، حسن (۱۳۸۴). ادبیات معاصر ایران، چاپ اول، تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
۵. ایرج میرزا (۱۳۵۵). دیوان اشعار. به سعی محمد جعفر محبوب. چاپ چهارم، تهران: اندیشه.
۶. حاج سید جوادی، حسن (۱۳۸۲). بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشگران ایران.
۷. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی (۴ جلد در دو مجلد). چاپ ششم، تهران: فردوس.
۸. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷). ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. چاپ اول، تهران: علم.
۹. روزبه، محمد رضا (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (شعر). چاپ اول، تهران: روزگار.
۱۰. سیانلو، علی محمد (۱۳۶۱). چهار شاعر آزادی. چاپ اول، تهران: نگاه.
۱۱. سلیمانی، کریم (۱۳۷۹). القاب رجال دوره‌ی قاجاریه، چاپ اول، تهران: نی.
۱۲. سیفی‌پور فاطمی، نصر الله (۱۳۷۸). آیین‌های عبرت، خاطرات دکتر سیفی‌پور فاطمی، به کوشش علی دهباش، چاپ اول، تهران: سخن و شهاب ناقد.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. مترجم حجت اصیل، چاپ دوم، تهران: نی.
۱۴. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ هفتم، تهران: مذبر.
۱۵. شیخ‌الاسلامی، محمد جواد (۱۳۷۲). سیمای احمد شاه قاجار (۲ جلد)، چاپ دوم، تهران: گفتار.
۱۶. طلوعی، محمود (۱۳۸۷). دانشنامه‌ی تاریخ (۲ جلدی)، چاپ اول، تهران: علم.
۱۷. غنی، سیروس (۱۳۷۷). ایران برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها. مترجم حسین کامشاد، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
۱۸. فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۹). دیوان فرخی یزدی. به کوشش حسین مکی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
۱۹. فرخی یزدی، محمد (۱۳۷۸). دیوان فرخی یزدی به کوشش حسین مسرت، چاپ اول، یزد: انجمن آثار و مفاخر.
۲۰. کاتوزیان، محمد علی (همایون) (۱۳۷۹). اقتصاد سیاسی ایران. مترجم محمدرضا نفیسی و کامییز عزیزی، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
۲۱. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۳). شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، ج ۱، چاپ دوم، تهران: طلوع.

۲۲. محمد اسحاق (۱۳۷۱). سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، چاپ اول، تهران: طلوع.
۲۳. مسرت، حسین (۱۳۷۸). دیوان فرخی یزدی (تصحیح و مقدمه)، چاپ اول، یزد: انجمن آثار و مفاخر یزد.
۲۴. مکی، حسین (۱۳۶۹). دیوان فرخی یزدی (تصحیح و مقدمه)، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله‌ی ایران (۸ جلدی)، چاپ ششم، تهران: علمی.
۲۶. منیب‌الرحمان (۱۳۷۸). شعر دوره‌ی مشروطه، مترجم یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: روزگار.
۲۷. میرزاده‌ی عشقی (۱۳۷۵). کلیات مصور عشقی به سعی حائری، چاپ دوم، تهران: جاویدان.
۲۸. هدایت، مخبرالسلطنه، حاج مهدی قلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. چاپ پنجم، تهران: زوآر